

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولتیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

مظاهر خودخواهی؛ خودخواهی جمعی و گروهی

کلیدواژه‌ها: خودخواهی جمعی و گروهی؛ خودخواهی، آفت کارهای جمعی و گروهی.

یکی دیگر از مظاهر خودخواهی، خودخواهی‌های جمعی و گروهی است. خودخواهی می‌تواند به شکل جمعی هم خودش را نشان دهد؛ مثل ناسیونالیسم یعنی ملیت‌گرایی، و نژادپرستی. اینها خودخواهی‌های جمعی هستند. این هم از بلاهایی است که تقریباً فراگیر است. در پیشرفته‌ترین کشورهای مغرب‌زمین که سابقه‌ی دموکراسی و رشد سیاسی دارند مانند فرانسه، آلمان و ... گاهی اوقات شهروندان به خاطر کوچک‌ترین امتیازی که حقّ خودشان می‌دانند و احساس می‌کنند دولت به آنها ظلم می‌کند و حقّشان را نمی‌دهد، با دولت خودشان درگیر می‌شوند و اعتصاب‌هایی پیش می‌آید. مثلاً کامیون‌دارهای فرانسه، اعتصاب می‌کنند؛ تمام بزرگراه‌ها و جاده‌ها را با تریلی‌هایشان می‌بندند و کشور را فلج می‌کنند و دولت را از پا در می‌آورند و مجبور می‌کنند تسلیم شود و آن امتیاز را به آنها بدهد؛ مثلاً قیمت سوخت را پایین بیاورد یا مالیات را کم کند و ... ولی همین شهروندانی که به خاطر یک فرانک با دولتشان درگیر شدند و گفتند حقّ ما را می‌خورد، آیا روزی که همین دولت در کشورهای جهان سوم، میلیون میلیون و میلیارد میلیارد منابع و ذخایر و حقوق آن ملت را غارت می‌کند، به کشور خودش می‌برد و بین مردم تقسیم می‌کند، آیا آن روز هم همین مردم با دولتشان درگیر می‌شوند که چرا ظلم می‌کنی و حقّ دیگران را تزییع می‌کنی؟ خیر! آن روز شاید دولت را تشویق هم نکنند که بارک‌الله رفتی غارت کردی و آوردی دادی ما خوردیم. این جلوه‌ی خودخواهی

گروهی بشر است؛ یعنی حق نداری به من زور بگویی؛ اما به هرکس به نفع من زور گفتمی، کار خوبی کردی.

خودخواهی، آفت کارهای گروهی و جمعی است. شاید شما در ذهنتان کم سابقه داشته باشد که یک کار گروهی را ببینید که شروع شود، چهار صباحی بگذرد و پایه‌گذاران آن کار با هم به تعارض نرسند؛ حتی کارهایی که با نیت‌های واقعاً صادقانه و خوب، به قصد خدمت پایه‌گذاری شده است. مثلاً یک عده انسان واقعاً سالم، یک حزب سیاسی را برای اینکه به مملکت خود خدمت کنند، پایه‌گذاری کردند، واقعاً با قصد خیر شروع کردند؛ یا یک دارالایتام و مؤسسه‌ی رسیدگی به فقرا را پایه‌گذاری کردند که کار خیر کنند؛ حتی یک هیأت مذهبی راه انداختند که کار فرهنگی و معنوی در جامعه بکنند. نیتشان پاک است؛ اما می‌بینیم چهار صباحی که می‌گذرد، بنیانگذاران آن تشکیلات، دچار تعارض می‌شوند و نمی‌توانند بسازند؛ به تیپ هم می‌زنند، یا تشکیلات دچار انشعاب می‌شود یا اینکه اصلاً متلاشی می‌شود و از بین می‌رود.

همین الان در صحنه‌ی سیاسی کشور خودمان می‌بینید؛ این جناح‌هایی که امروز این‌طور به جان هم افتاده‌اند، چنگ و دندان به هم نشان می‌دهند و پنجه به صورت هم می‌کشند، همین جناح‌های سیاسی امروز، غیر از چهره‌هایی که تازه به دوران رسیده‌اند و واقعاً ریشه‌ی چندانی ندارند، چهره‌های استخوان‌دار قدیمی این دو جناح رفقای صمیمی دوران مبارزه‌ی قبل از انقلاب بوده‌اند؛ کسانی که مثلاً یکی از آنها زندان افتاد، آن قدر شکنجه‌اش کردند که نفر دوم را لو بدهد؛ همه‌ی شکنجه‌ها را تحمّل کرد ولی حاضر نشد رفیق خود را لو بدهد! اما همین امروز با آن رفیقش، دوتایی به جان همدیگر افتاده‌اند! چرا؟! آیا واقعاً اختلاف در تفکر سبب این درگیری‌هاست؟ یعنی مثلاً این جناح معتقد است کشور را از این روش می‌شود به تعالی و رشد رساند؛ آن جناح دیگر برای درمان بیماری اقتصادی کشور، راه حلّ دیگری را پیشنهاد می‌کند؟ آیا مشکل در اختلاف دیدگاه است؟ اگر واقعاً اینها دو راه حلّ مختلف داشتند، مشکلی نبود! می‌گفتند: من به دلایل خاصّ خودم که به آنها مطلع هستم،

معتقدم راه حلّ من درست‌تر است و شما به دلیل اطلاعاتی که خودتان دارید، معتقد هستید راه حلّ شما درست‌تر است؛ راهش این نیست که با هم کتک‌کاری کنیم! می‌توانیم کنار هم بنشینیم، شما دلایل خودتان را برای من توضیح دهید و من هم دلایل خودم را برای شما توضیح دهم. وقتی که هر دوی ما مجموعه‌ی اطلاعاتمان یکی شد، طبیعتاً به یک راه حلّ واحد می‌رسیم. حتی اگر بعد از گفتگو و تبادل اطلاعات نتوانستیم همدیگر را قانع کنیم و به یک راه حلّ واحد برسیم، باز هم راهش کتک‌کاری و درگیری، فحش دادن به هم و تخریب علیه هم نیست. می‌شود با مکانیزم‌های تصمیم‌گیری‌های گروهی و جمعی عمل کرد؛ رأی گرفت و آن کسی که بیشتر رأی آورد، او را انتخاب کرد.

علّت اینکه این‌گونه به جان هم می‌افتند، چیز دیگری است. علّتش همان خودخواهی و منیّت است. او می‌گوید نظر من باید اجرا شود و دیگری هم می‌گوید نظر من باید اجرا شود؛ یعنی دو تا من هستند که به جان هم افتاده‌اند. دو تا فکر نیستند؛ دو خودخواهی مجسّم هستند و هیچ‌کدام دیگری را نمی‌تواند تحمّل کند. به قول امام، خدا ایشان را رحمت کند، می‌فرمودند: اگر همه‌ی صدوبیست و چهار هزار پیغمبر را در یک شهر، یا یک اتاق جمعشان کنند، اینها هیچ مشکلی با هم پیدا نمی‌کنند. چرا؟ چون از منیّت و خودخواهی رسته‌اند. اما اگر دو نفر مثل من و شما را بخواهند در یک مملکت نگه دارند، همدیگر را تحمّل نمی‌کنیم و آن یکی باید از مملکت بیرون برود.

تنها در تشکّلات سیاسی نیست که دچار انشعاب می‌شوند؛ در فعالیت‌های خیریه هم هست. در محله‌های همین اطراف، دو هیأت هستند؛ یکی انصارالعبّاس است و دیگری هم محبّین‌العبّاس. دیده‌اید؛ پرچم‌های بزرگ قرمز می‌زنند. این دو هیأت قبلاً هیأت واحد بزرگ خیلی معتبری بودند. افراد خوب و خیریه‌آمده بودند هیأت بسیار آبرومندی را پایه‌گذاری کرده بودند. چند سال که این هیأت فعالیت کرد، تشکیل‌دهنده‌ها نتوانستند با هم بسازند؛ به تعارض رسیدند و هیأت دچار انشعاب شد. یک عدّه محبّین‌العبّاس و یک عدّه انصارالعبّاس شدند. این تجربه‌ی تلخ این‌قدر تکرار شده که

بعضی‌ها اصلاً برای همیشه دل از کارهای جمعی و گروهی بریده‌اند. یعنی وقتی به آنها می‌گویی بیا یک کار گروهی راه بیندازیم، می‌گویند: تو را به خدا دست از سر ما بردار. من این کار فردی که می‌کنم، مطمئنم ادامه پیدا می‌کند؛ ولی کار گروهی را یقین دارم چهار روز دیگر به تیپ همدیگر می‌زنیم و همه‌ی زحمت‌هایمان هدر می‌رود. ولی واقعیت این است که در ذات کار گروهی، چنین مشکلی نیست. مشکل در خودخواهی‌های ماست. لذا کسانی که به فکر ایجاد کار گروهی هستند، قبل از اینکه آن کار را راه بیندازند، هر کاری باشد، باید اول مشکل خودشان را با خودخواهی‌های خودشان حل کنند؛ والا این کاری که به نیت اینکه گرهی از مشکلات جامعه بگشاید، راه می‌اندازند، فردا خود این تشکل مشکلی برای جامعه خواهد شد که باید عده‌ی دیگری را دعوت کرد که بیایند و این مشکلات را حل کنند.

در طول این چند جلسه، به جلوه‌های متعدّد خودخواهی اشاره کردیم و دیدیم که خودخواهی چه چیز خطرناکی است. ارزشمندترین سرمایه‌های بشر را در جهت تباهی و نابودی بشر به کار می‌اندازد و چه بلایایی به دنبال خودش می‌آورد، پس با این توضیحات، برای هر کسی مسلم است که باید فکری برای درمان بیماری خودخواهی در خودش کند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ